

نگاهی به یک نمایشگاه گروهی چندرسانه‌ای

31 مرداد 1395

نمایشگاه "سبیل" با دو رویکرد کیوریتوریال شکل گرفته. در رویکرد نخست، کیوریتور مجموعه، آثاری که با هدف و مفهوم بیانیه نمایشگاه تطبیق داشته‌اند و یا به نوعی در راستای آن قلمداد می‌شده‌اند را از بین آثار 6 هنرمند که در سالهای گذشته خلق شده‌اند، انتخاب نموده است.



نمایشگاه "سبیل"، مجموعه‌ای چند رسانه‌ای بود که با کیوریتوری "محسن ثقفی" و با حضور 13 هنرمند، از 18 تا 30 دی ماه نود و چهار در گالری "دنا" برگزار شد. در بیانیه‌ی نمایشگاه پس از تعریف مفصل "سبیل" و شرح انواع آن از زبان علی اکبر دهخدا، محمد علی جمال‌زاده و جعفر شهری، دلایل انتخاب این عنوان و مبانی نظری که پشت چنین انتخابی قرار گرفته، آمده است.

آنچه کیوریتور در بیانیه‌ی نمایشگاه آورده است؛ حاکی از نگاه ساختارگرایانه‌ی او به موضوع است. او به دیدگاه‌های دو گروه ساختارگراها و پس‌ساختارگراها در تبیین الگوهای نشانه‌شناختی اشاره می‌کند، اما در نهایت مدلی را برمی‌گزیند که در دسته بندی ساختارگراها قرار می‌گیرد. اگرچه بین دو الگوی نشانه‌شناختی دو نظریه پرداز ساختارگرا - سوسور و پیرس- او دومی را به دلیل ماهیت سه گانه‌ی آن، کاربردی تر از الگوی دوگانه‌ی دال و مدلولی سوسور می‌داند و آن را برمی‌گزیند (که انتخاب درست‌تری نیز هست) اما شاید با توجه به موضوع -سبیل- و تعریف‌های متفاوت و برداشت‌های گوناگونی که از انواع مختلف این ابژه وجود دارد (همانطور که در ابتدای متن بیانیه آمده است)، استفاده از الگوی نشانه‌شناختی پس‌ساختارگراها مناسب‌تر می‌نمود. چراکه پس‌ساختارگراها امکان تأویل گسترده‌تری را فراهم می‌کردند و از سوی این گروه، بر بعد اجتماعی کاربرد نشانه‌ها نیز تأکید می‌کنند که بسیار با موضوع نمایشگاه همسو عمل می‌کرد. "ثقفی" در این مورد اشاره می‌کند که رفتن به سراغ پس‌ساختارگراها با بازگذاشتن بیش از حد راه‌های تفسیر، پراکندگی ایجاد می‌کرد و از انسجام آثار می‌کاهید. اگرچه به نظر می‌رسد که چنین تغییری به راحتی می‌توانست در بیانیه انجام شود و تغییری در آثار هنرمندان بوجود نیاورد. همانطور که در آثار حاضر در مجموعه نیز مشهود است، هر کدام تفاسیر شخصی خود را از موضوع بیان کرده‌اند و در واقع، آثار در گستره‌ی معنایی و تفسیری محدود و مشخصی قرار نگرفته‌اند.

نمایشگاه مزبور با دو رویکرد کیوریتوریال شکل گرفته. در رویکرد نخست، کیوریتور مجموعه، آثاری که با هدف و مفهوم بیانیه نمایشگاه تطبیق داشته‌اند و یا به نوعی در راستای آن قلمداد می‌شده‌اند را از بین آثار 6 هنرمند که در سالهای گذشته خلق

شده‌اند، انتخاب نموده است. هنرمندان حاضر در این بخش شامل: حمزه فرهادی، فرشید پارسی کیا، آرش تنهایی، پیمان شفیع زاده، شادی نویانی و فرزانه حسینی هستند. در رویکرد دوم، کیوریتور از 6 هنرمند دیگر خواسته است تا از ارتباط مابین "سیل" و "مردانگی" (دال و مدلولی مشخص) اثری خلق کنند. این شش هنرمند شامل: ناصر تیمور پور، فرید امین الاسلام، مجید عباسی فراهانی، حمید جانی پور، محمدرضا شاهرخی نژاد و مهدی فاتحی هستند.

همانطور که گفته شد، الگوی نشانه‌ای "پیرس" به دلیل شکل سه‌گانه‌ای که امکان تفسیر هنرمند در آن فراهم است، انتخاب شده است. از این رو امکان تفسیر انتقادی نیز فراهم است، همانطور که در اثری به نام "در ستایش پدر" از "شادی نویانی" چنین نگاهی دیده می‌شود. "نویانی" دو پرتوی پدر و فرزند را در دو لث با تکنیک رنگ روغن بر بوم کار کرده است و بعد آن‌ها را در راستای عمودی یکدیگر آویخته است، طوری که پدر در پایین و به شکل معکوس قرار گرفته است. کابلی به تابلوی پدر وصل است که سر دیگرش به دستگاهی متصل شده شبیه دستگاه‌های انفجار دستی. بیانیه‌ی هنرمند با این عبارات شروع می‌شود: "ما همواره به داشتن پدری ناگزیر بوده‌ایم، چرا که غیر از این ولد زنا خوانده می‌شدیم" و در ادامه به طرح مساله‌ی پسرکشی که در ادبیات مکتوب ما ریشه دارد و پدرکشی که در تقابل با آن در ادبیات غرب وجود دارد، می‌پردازد و از این طریق به پدرسالاری ریشه دار ما اشاره می‌کند که در دنیای امروز نیز علیرغم تغییر مناسبات به شکلی دیگر ادامه یافته است. تفسیر هنرمند از عنوان نمایشگاه (سیل)، نشانه‌ای برای نمایش چنین مناسباتی است و در اثر نقاشی-چیدمان خود به نقد آن دست می‌زند.



"ناصر تیمورپور"، اثری با عنوان "تومومیبینی" ارائه داده که از موی خود هنرمند و چسب ساخته شده است. این اثر در ادامه‌ی آثاری با محوریت وجود یا حذف ماده در اثر هنری ساخته شده است. موها در حقیقت موهای بسیار ریزی هستند که از دنده‌های ماشین ریش تراشی ریخته شده و به صورت پودری همگن درآمده‌اند. "تیمورپور" به هویت نمادین پنهان شده‌ی پشت مساله‌ی بودن و نبودن این موها نظر دارد و از طرفی از واژه به عنوان بیانی مستقیم در کارش بهره می‌گیرد. پودرهای مو، عبارت "تومومیبینی" را در پس زمینه سفید کاغذ می‌سازند و هنرمند از طریق بازی با این عبارت که به ظاهر و باطن امری اشاره دارد، مخاطب را به توجه به زیرلایه‌های اثر هنری و جایگاه اجتماعی هنرمند دعوت می‌کند. از این نظر گستره‌ی تفسیر برای شخص هنرمند و همینطور مخاطب وسیع‌تر می‌شود.



از دیگر آثار نمایشگاه، "تغییر بدون شرح" اثر "مهدی فاتحی" است. اثر از نه قطعه عکس 30 در 30 تشکیل شده که با سیل سه چهره‌ی مهم تاریخ شوخی کرده است. سه چهره‌ای که در کنار نقش پررنگشان در تاریخ سیاسی و هنری جهان، مهم‌ترین نشانه‌ی تصویری آن‌ها سیلشان است. "فاتحی" در این اثر، سیل‌های مشهور چهره‌هایی مثل هیتلر، سالوادور دالی و استالین را با هم جایجا می‌کند. آیا قرار گرفتن سیل یک رهبر دیکتاتور برای یک هنرمند آوانگارد، از او شخصیتی مخوف می‌سازد؟ استالین یا سیل دالی، به چه معجون شخصیتی بدل می‌شود؟ به نظر می‌رسد این اثر در لبه‌ی نازکی میان اثری شوخی‌وار و اثری جدی که می‌تواند تفسیرهای متفاوتی را در خود داشته باشد، قرار گرفته است. اگرچه نمونه‌ی اصیل چنین کاری در سال 1982 توسط هنرمند آمریکایی، "نانسی برسون" انجام گرفت. "برسون" چهره‌ی دو سیاستمدار مشهور جهان یعنی ریگان و برژنف را از طریق فوتومونتاژ با هم ترکیب کرد و نکته‌ی مهم آن اثر، زمان ارائه‌ی آن بود که در آستانه جنگ میان روسیه و آمریکا صورت گرفت.

"محمدرضا شاهرخی نژاد" نیز با مفهوم جایجایی، اثر خود را ساخته است؛ اگرچه او از شیء دیگری (شاخ بریده شده‌ی یک حیوان) در جای دیگری (بر بوم) بهره برده است تا به موضوع نمایشگاه - سیل - نزدیک شود. هنرمند اشاره می‌کند که تغییر موقعیت اشیاء گاهی معنای جدیدی به آن‌ها نمی‌دهد و شاید آن‌ها را از معنا نیز تهی کند. از این نظر مفهوم محوری اثر "شاهرخی نژاد"، بی معنایی اشیاء در موقعیتی جدید و بیگانه است. چنین برداشتی را به راحتی می‌توان به موقعیت انسان معاصر بسط داد؛ اگرچه خود هنرمند در ادامه‌ی بیانیه‌ی خود به چیزهایی که بر بدن می‌رویند و در لحظه‌ای می‌تواند وجود نداشته باشد، اشاره می‌کند.

"آرش تنهایی" نیز در پوستری که به سال‌های پیش از مرگ مرتضی ممیز برمی‌گردد، از سیل استاد به شکلی نشانه‌ای بهره برده است و اشاره می‌کند به "مردی که او را به سیل‌اش می‌شناختند و بسیار طراحان سیلشان را از او به عاریت گرفتند، بی‌آنکه مرتضی ممیز شوند."

"مجید عباسی فراهانی" نیز از محل رویش سیل در سلف پرتره‌اش نخ‌ی وصل کرده که از سوی دیگر به بلوک‌های سیمانی متصل است. نام اثر "گرانیکاه" است. بیانیه به شرح این مفهوم فیزیکی در قالب معادلات علمی بسنده کرده است، اما اثر به نگاه غالبی که از گذشته وجود داشته اشاره می‌کند؛ نگاهی که همواره ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی را مبنای اثبات مردی و مردانگی می‌داند. اثر، با ظاهری توصیف‌گر و بی‌طرفانه به نقد چنین تفکری می‌نشیند.

اما محسن ثقفی، در پرفورمنس آرت خود به مفهوم خشونت نگاه کرده است. در این پرفورمنس آرت که در روز هشتم نمایشگاه به اجرا درآمد، سالن گالری به دو قسمت اتاق انتظار و اتاق اجرا تقسیم شده است. در اتاق انتظار، تابلوی نئونی با عبارت "سبیل دارم پس هستی" نصب شده و مخاطبین می‌بایست تک به تک از اتاق انتظاری که بوی کافور در آن پخش گردیده، وارد اتاق تاریک اجرا شوند که بوی داروی نظافت (واجبی) نیز در فضای آن به مشام می‌رسد. هنرمند، کفن پیچ‌شده روی صندلی شکنجه قرار گرفته است. تنها محل بیرون مانده از کفنی که تصویر نیمه برهنه هنرمند بر روی آن پرینت شده، سبیل هنرمند است. همکار پرفورمر با لباس جراحی حاضر است و یک هدفون و یک موجین به مخاطب می‌دهد. مخاطب در صورت تمایل می‌تواند یک مو از سبیل هنرمند بکند. در این لحظه، صدای "آخ" هنرمند از هدفون پخش می‌شود. "ثقفی" سعی دارد به نقش مشارکتی مخاطب در شکنجه و به طور کلی خشونت اشاره کند، در حالی که تابلوی نئون اتاق انتظار، هویت جنسیتی مؤنث را نشانه می‌رود. محوریت پرفورمنس بر مناسبات سیاسی- اجتماعی می‌چرخد و خود هنرمند نیز بیشتر تمایل دارد تا چنین نقدی دریافت شود، اما عبارت تابلوی نئونی خط فکری مخاطب را به سمت و سوی اصطکاک‌های ناشی از تفاوت‌های جنسیتی پیش می‌برد.



در مجموع، نمایشگاه "سبیل" به دلیل هماهنگی و جمع‌آوری آثار ذیل یک عنوان، نمایشگاهی موفق است. خصوصاً در میان نمایشگاه‌های گروهی که حتی با وجود تم مشخص، حضور آثار پراکنده و "از هر دری سخنی" آن‌ها را غیر قابل دفاع و بیشتر از آن، غیر قابل بحث می‌نماید.

هنرمندان دیگر حاضر در مجموعه‌ی "سبیل"، فرشید پارسی‌کیا، فرزانه حسینی، حمید جانی‌پور، پیمان شفیعی‌زاده، فرید امین‌الاسلام و حمزه فرهادی بودند که در رسانه‌های مختلفی از جمله نقاشی، عکس و مجسمه، تفسیر شخصی خود از رابطه‌ی "سبیل" و "مردانگی" را به نمایش گذاشتند.

منبع: هنرآنلاین